

همراه توده ها دنباله رو توده ها!

می گوید، «باید در سطح جنبش حرکت کرد و با طرح خواست های مطالباتی ارتباط با توده ها برقرار ساخت و همراه آنان برای رشد سطح آگاهی و فعالیت جنبش کوشید و خواست های روشنفکران و احزاب سیاسی، یعنی آزادی را با این خواست ها پیوند زد و توده مردم را پشتوانه هر دو خواست کرد»، در واقع سخن جدیدی نمی گویند، جز تائید واقعیاتی که اساس سیاست حزب توده ایران در جریان انقلاب بهمین و سال های نخست پیروزی انقلاب بوده است. درحقیقت باید گفت، نمی توان به واقع بینی نزدیک شد، با جامعه ایران آشتی کرد، بر ضرورت حرکت درکنار مردم تاکید کرد و سایبان عظیم حزب توده ایران را برفراز آسمان ایران و بر روی سر خود ننید!

این مشی و بینش - البته بفرنج - را، باید از مقوله سیاست های نوینی و حرکت بر روی امواج جدا کرده و به عبارت دیگر گرفتار پوپولیسم Populism نشد. تنها در این صورت است که می توان تحت تاثیر دستگاه های تبلیغاتی سرمایه داری واقع نشد، و درعین حال که دنباله رو توده ها - به تعبیر امیر خسروی - نشد، و به ابزار تحمیق توده ها نیز تبدیل نگشت.

بازگردیم به همان ضمیر جمعی که بابک امیر خسروی از آن استفاده کرده، تا درعین انتقاد از حزب توده ایران، شانه های خود را هم کنار کشیده باشد. این "ما"، یعنی "حزب توده ایران" و سیاستی که در برابر انقلاب ایران اتخاذ کرد.

امروز که جوانه های واقع بینی یکباردیگر و در ارتباط با تحولات ایران رشد کرده است، انصاف آنست که از نقش انقلابی، روشنگرانه و سیاست واقع بینانه حزب توده ایران در برابر انقلاب عظیمی که میلیون ها مردم مسلمان ایران (توده ها) در آن شرکت داشتند (و به قول امیر خسروی دنباله روی از آیت اله خمینی را پذیرفته بودند) ارج نهاده شود، نه آنکه در زیر لب آن سیاست و مشی را درست و سنجیده تشخیص دهند، اما هنگام بیان آن، ستیز با حزب توده ایران را هم چاشنی آن کنند.

حزب ما از همان ابتدای پیروز انقلاب بر این واقعیت تاکید کرد که دسترسی توده های مردم به خواست های بحق شان، جز از طریق تعمیق انقلاب ممکن نیست و نیروی مقاوم در برابر این خواست ها نیز جز از طریق بسیج آگاهانه این توده ها امکان پذیر نیست. برای این بسیج آگاهانه نیز هیچ چاره ای جز قرار داشتن در کنار مردم نیست. این ارزیابی، از نظر ارتجاع، دشمنان داخلی انقلاب و امپریالیسم جهانی خطرناک ترین ارزیابی و تحلیلی بود که در جامعه مطرح شده بود و بهمین جهت نیز همه آنها دست در دست یکدیگر گذاشتند و یورش به حزب توده ایران را سازمان دادند. البته زمینه های متعددی برای این یورش فراهم آمد که بر شماری آنها موضوع این مطلب نیست. حوادثی نظیر توطئه های کودتایی، جنگ تحمیلی، ماجراجوئی های چپ روانه، قدرت ارتجاع مذهبی-اقتصادی، که در قالب روحانیت، بازار و تجارت وابسته ایران متمرکز بود و... که هر کدام به تنهایی سد عظیمی بودند در برابر حزب ما و آرمان های انقلاب و حتی بندهای مترقی قانون اساسی، که تحت تاثیر مستقیم انقلاب تنظیم و تصویب شده بود.

درباره توده های مردم نیز باید گفت که آنها در طی زمان و با درک وامکانات موجود و ممکن در جامعه، عملا به همان نتایج واقع بینانه دست یافته اند و می یابند، که حزب برای شناخت عمومی آنها تلاش می کرد، تا مانع گمراهی انقلاب از مسیر واقعی خود شود.

توده های مردم که در انقلاب بهمین شرکت کردند، بر خلاف مصاحبه کننده ای که بی وقته سعی دارد بابک امیر خسروی را در مصاحبه رادیویی اش در آمریکا به توده ای ستیزی هدایت کند، نه کور بودند و نه نا آگاه. آنها برای آن مرحله از جنبش انقلابی به آگاهی کامل دست یافته بودند و ماهیت نظام شاهنشاهی را عمیقاً درک کرده بودند. بهمین دلیل نیز هرگز فریب مانورهای دربار فاسد شاهنشاهی را نخوردند و به عقب گام برنداشتند. شاید برخی ها بر این عقیده باشند که رهبری وقت انقلاب (آیت الله خمینی و همکاران و یاراناش) چون سرآشتی با دربار نداشتند، مردم را به پایداری تا آخرین مرحله تشویق کردند، اما این فقط می تواند یک نظر ساده اندیشانه باشد. در اساس این مردم بودند که رهبری وقت انقلاب را به دنبال خود کشاندند و رهبری انقلاب و روحانیون و غیر روحانیون که در شورای انقلاب وقت (پیش از پیروزی انقلاب) گرد آمده بودند، در موارد بسیاری نتوانستند راه مردم را سد کنند و برای آن دست ندادن موقعیت خود با مردم همراهی کردند. بنابراین چگونه می توان به آگاهی عمومی یک ملت چند ده میلیونی برچسب نا آگاهی زد؟ اصطلاحات و برداشت هائی از آن نوع که توسط مصاحبه کننده رادیویی (حسین مهری) مطرح می شود، ارزشی خود ایشان باید باشد.

البته سوازی خوردن بر روی امواج «آنها که بیداری هست و جهل نیست، جای من آنجاست»، که مصاحبه کننده در دهان «دنباله روها» (بقیه در صفحه ۹)

بابک امیر خسروی، به عنوان بنیانگذار حزب دموکراتیک مردم ایران، در مصاحبه خود با رادیوی ۲۴ ساعته ایرانیان در لوس آنجلس، که بخش هائی از آن در "راه توده" شماره ۵۰ منتشر شد، به این پرسش مصاحبه کننده، که «کیش توده پرستی کور و مطلق را شما رد می کنید؟» چنین پاسخ می دهد: «متأسفانه این کیش توده پرستی و دنباله توده مردم حرکت کردن، دامنگیر ما بوده است. یکی از دلایل اینکه چپ ایران دنبال خمینی رفت، همین بود، که آقا! مردم خمینی را می خواهند، شما چه می گویند؟ توده خطا نمی کند. البته در خیلی موارد مردم خطا نمی کنند، اما در یک انفجار کور اینطور نیست. وقتی مردم عاصی و عصبانی در خیابان ها هستند، نمی توان گفت که هر کجا توده مردم است، جای من هم همانجاست! خیر!». مصاحبه کننده، در تائید نظرات امیر خسروی افزود: «هر جا بیداری هست و جهل نیست، جای من آنجاست».

ابتدا و پیش از آنکه به ادعای دنباله روی از خمینی بپردازیم، باید تفاوت ماهوی بین همراه توده بودن، و دنباله روی توده بودن و باصطلاح حرکت روی موج و گرفتار شرایط روز بودن را از یکدیگر جدا کنیم. تغییرات اجتماعی، که انقلابات اجتماعی اوج شکوفائی آن است، و در این اوج، به قول "مارکس" در یک روز بیست سال مترکم و متمرکز است، تنها با شرکت فعال و آگاهانه توده ها ممکن و عملی است. در این تغییرات نه چپ روی های کودکانه نقش آفرینند و نه اقدامات نظامی جدا از توده ها. نکته ای که آقای امیر خسروی نیز در مصاحبه خود ضمن اشاره به عملیات چریکی مجاهدین خلق و متکی به دانشی که در حزب ما بدان دست یافت، آنرا تکرار می کند! (بازگردید به بخش های منتشر شده مصاحبه امیر خسروی در راه توده شماره ۵۰)

بر پایه این اصل مارکسیستی است، که حزب توده ایران پیوسته بر امر مهم بالا بردن رشد آگاهی اجتماعی، از طریق افشاگری مواضع سیاسی-اجتماعی-اقتصادی طبقات غارتگر حاکم از یک سو و سازماندهی زحمتکشان و دیگر طبقات و اقشار مترقی و آزادی خواه جامعه از سوی دیگر، تاکید ورزیده است. در عین حال حزب ما لحظه ای هم در این امر تردید نداشته است، که موفقیت در این مبارزه بفرنج اجتماعی، جز با یافتن زبان مشترک با توده های زحمتکشان میهن ما و به ویژه با شناخت خواست های روز آنان ممکن نبوده و نیست. حرکت با توده ها و همراهی با توده ها نیز جز این مفهوم دیگری برای ما ندارد. متکی به همین سیاست، حزب ما پیوسته برخواست های روز توده های مردم انگشت گذاشته و به کار سازماندهی پرداخته است. شناختن لحظه تاریخی، سازماندهی هدفمند جنبش، شناخت و ارزیابی علمی واقعیت مستقل از خواست و آرزوی انقلابیون، تنها از یک حزب متکی به درک علمی بر می آید. اگر آن "ما" می مورد اشاره آقای خسروی متهم به این درک باشد، از نظر ما این اتهام نیست، افتخار حزب توده ایران است. این یعنی سطح بالای آگاهی انقلابی، نه دنباله روی از توده ها و یا حوادث!

بر اساس این بینش است که شعار و تاکتیک و برنامه پیشنهادی برای عبور از مراحل مختلف تحول اجتماعی شکل می گیرد و توده مردم گام به گام با واقعیت بیشتر نزدیک شده و برای ایجاد این تحولات تا حد جانفشانی پیش می روند. این سیاست و مشی "درکنار مردم" و "حرکت با مردم" نام دارد! در برابر این مشی، "آتوپسیسم" قرار دارد که شعارها و خواست های گاه آرمانی خود را در شرایطی که این شعارها و خواست ها برای توده قابل درک نیستند و اصولاً در سطح جنبش نیز مطرح نیستند و در نتیجه لمس و درک آن نیز توسط توده مردم ممکن نیست، مطرح می سازد و در نتیجه بر مشی جدایی از توده ها و قطع ارتباط با آنها پای می فشارد.

اینکه امروز پس از کشمکش های زیاد در خارج از کشور، کسانی مانند آقای امیر خسروی با دوری از برخی نظرات خویش در حزب دموکراتیک مردم ایران به این درک واقع بینانه رسیده اند، که سطح مبارزات امروزی مردم ایران، سطح خواست های مطالباتی است، و نه خواست های صرفاً سیاسی مانند "آزادی" و "دمکراسی"، باید قدرشناس آن متفکرانی در حزب توده ایران بود، که در دشوارترین لحظات و شرایط از اصول عدول نکردند. اینکه آقای امیر خسروی

بحث با چپ مذهبی بحثی اجتماعی است، نه مذهبی!

ایران است و حل آن در نهایت باید بتواند سرنوشت شکل حاکمیت را نیز تعیین کند؟

این یک ساده‌اندیشی غیرمسئولانه است، اگر بیداد و غارت چپا و لگرنه سرمایه‌داری در روسیه امروز، در ترکیه (لایپیک) در اندونزی و در ده‌ها کشور آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا که «راه توده» اخبار مربوط به آنرا به عنوان یک وظیفه ملی و انقلابی بی‌وقفه منتشر ساخته است، را متفاوت با همین غارت طبقاتی، مثلاً در عربستان سعودی، کویت، امارات متحده و... بدانیم، زیر گویا در گروه اول «در آمیزی دین با سیاست» و «حاکمیت ولایت فقیه» برقرار نیست!

مبارزات اجتماعی-انقلابی - به نظر زنده‌یاد احسان طبری (از جمله) در آخرین «جستار فلسفی کوتاه» او که برای اولین بار در «نامه مردم» شماره ۴۸۲، ۲۹ خرداد ۱۳۷۵، تحت عنوان «سطح امروزی فلسفه - یا ترازنامه‌ای از اندیشه انقلابی» انتشار یافت، اگر قرار باشد «امر من در آوردی» نباشد، آنوقت باید «ناشی از درک صحیح فلسفه و جهان بینی علمی» توسط «عوامل ذهنی» باشد. او در این مطلب خود، علیرغم همه ملاحظات ناگزیری که بدلیل شرایط حاکم بر جامعه و ضرورت حضور علنی حزب توده ایران در صحنه سیاسی «به تذکرات کلی بسنده» کرده، هشدار می‌دهد، که «گاه عامل ذهنی هست، ولی توان تفسیرگیری را ندارد و انقلاب را می‌پوساند و بسوی مسخ یا شکست می‌برد». او با پافشاری می‌آموزد: «تحلیل مشخص از وضع مشخص، قانون طلایی در اسلوب معرفت است... هستی را باید شناخت و منظره‌ای از جهان داشت، تا برای نیل به بهسازی جامعه و بهروزی انسانیت به نحوی درست و ترمیم‌بخش عمل کرد و چشم‌باز بود و افق فراخ و میدان دید وسیع داشت.»

بمثابه آخرین یادآوری و ارثیه اندیشه انقلابی، احسان طبری در نتیجه‌گیری خود می‌نویسد: «پس ما هستی را از راه عمل و بخاطر عمل سعادت بخش می‌شناسیم و راه دشوار این شناخت و عمل را برپایه مسئولیت انسانی خود با درک قوانین این راه طی می‌کنیم... تمام آنچه که گفتیم به ما منطق و اسلوب (متد) درست تفکر و عمل را بدست می‌دهد. پیوند درونی هستی، پویایی آن، تکامل آن، جای ما در آن، و افق وظایف ما را روشن می‌سازد... (منطق و اسلوب‌ها) بافتی است شگرف از اندیشه، کار و بیکاز و بهترین سلیح نبرد برای بسیج عظیم تاریخی است و یک سلسله بازی با اصطلاحات فضل‌فروشانه نیست...».

می‌توان با چنین دید دقیق علمی به جامعه امروز ایران نگریست، ولی قادر به شناخت نبرد طبقاتی در آن نشد؟ زمان آن فرا نرسیده است، که بجای بحث‌های غیرضروری و فرعی، تمام نیرو و امکانات را علیه دشمنان طبقاتی - اعم از روحانی و غیر روحانی - و حامیان جهانی آن متمرکز سازیم؟

دنباله از صفحه ۶ دنباله رو توده‌ها و یا همراه توده‌ها

می‌گذارد، جدید نیست. از جمله باید به شماره ۴۲ نشریه «راه آزادی»، ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران مراجعه کرد، که ۶۰٪ مطالب آن به بحث درباره ضرورت و یا عدم ضرورت بازگشت سلطنت به ایران اختصاص یافته است، تا توانست مفهوم پاسخ امیر خسروی را درک کرد: «مسائل مربوط به اختلاف و تنوع نظرات بین جمهوری خواهان و سلطنت طلب‌ها و این نوع مسائل نیز بیشتر در خارج از کشور حاد است، تا در داخل کشور... این نوع مسائل در داخل اصلاً مطرح نیست، این بحث خارجی‌هاست، مال شهر شماسست، احتمالاً اروپایست.» باید امیدوار بود که نشریه «راه آزادی» دیگر دچار «دنباله‌روی» نشود، آنطور که در این مصاحبه، امیر خسروی با نامیدن «رژیم هیتلر و موسولینی» در کنار اتحاد شوروی سابق دچار آن شد!

بحث پیرامون دنباله روی را در آینده دنبال خواهیم کرد، تا روشن شود چه کس، چه کسانی و یا چه سازمان‌ها و احزابی در خارج از کشور و با دوری گزیدن از توده‌های مردم عملاً به دنباله رو نیروهای راست اپوزیسیون تبدیل شدند. یکی از آخرین نمونه‌های این دنباله روی، که اتفاقاً نمونه برجسته‌ای نیز می‌باشد، تحریم انتخابات اخیر مجلس است، که اتفاقاً برای نخستین بار در نشریه سراسری این جناح، کیهان لندن، مطرح شد و تا آخرین مرحله نیز بسیاری از نیروهای سیاسی، از جمله آقای بابک امیر خسروی و حزب تحت رهبری وی، «حزب دمکراتیک مردم ایران»، نتوانستند خود را از این دنباله روی و روی موج حرکت کردن، جدا کنند!

کار، ارگان سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، در سرمقاله شماره ۱۳۸، ۳ مرداد ۱۳۷۵، تحت عنوان «برداشت بد از دین، یا در آمیزی دولت با دین؟»، با نیروی چپ مذهبی به بحث درباره تعبیر و تفسیر های دینی آنان از مقولات مختلف دینی - حکومتی و از جمله «ولایت فقیه» می‌پردازد و نارسائی آنها را توضیح می‌دهد. در این سرمقاله از جمله آمده است: «تکیه بر تفاسیر دینی در سیاست از سوی این نیروها همواره می‌تواند اثر دوجانبه داشته باشد: در لحظه و در چارچوب شرایط جاری می‌تواند مثبت واقع شود، ولی در دراز مدت می‌تواند به نوبه خود توجیه‌کننده اشکال دیگری از در آمیزی سیاست با دین باشد.» سرمقاله نویسنده در نتیجه‌گیری خود می‌نویسد: «مسئله این است: در آمیزی دین با دولت - یا هر تفسیری از قوانین و رهنمودهای دینی - اقدامی واپسگرایانه است... شالوده استبداد حاکم بر ایران نه بر تفسیر و برداشت بد از دین، بلکه بر در آمیزی دین با دولت است.»

آنچه که تا اینجا در سرمقاله مطرح شده است، پاسخی است غیر مستقیم به برخی نظرات مطرح شده از سوی نیروهای چپ مذهبی، که از جمله آنها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نشریه ارگان مرکزی آنها، «عصر ما»، است. ما برای روشن تر شدن برداشت‌ها و تحلیل و تفسیرها، بخش‌هایی از یکی از آخرین مقالات این نشریه را در ارتباط با «ولایت فقیه» نیز در این شماره آورده ایم.

سرمقاله سپس روی سخن خود را بسوی «نیروهای دمکرات غیر مذهبی» متوجه می‌سازد و برای آنان این وظیفه را قائل می‌شود، که «برای قانع کردن نیروهای سیاسی-مذهبی به ترک اندیشه در آمیزی دین و دولت بکشند». به این منظور ضروری می‌داند، که «قوانین شناخته شده در جهان در برابر قوانین ارتجاعی تحمیل شده از سوی حکومت» قرار داده شود، و اضافه می‌کند: «ما باید ولایت فقیه را به میدان حقوق مدرن بکشانیم و در آنجا رسوایش بکنیم.»

از انواع این بحث‌ها و مقاله‌ها در نشریات اپوزیسیون خارج از کشور بسیار می‌توان یافت و خواند، و هر چه این نشریات به نشریات راست نزدیک‌ترند، و تاریخ انتشارشان قدیمی‌تر است، لحنشان تندتر و خشن‌تر است. اینکه «کار» امروز با لحن نسبتاً ملایم و اقتناعی خود را موظف می‌داند نیروهای چپ مذهبی را مخاطب قرار دهد، و آنها را از «رفرم‌هایی در چارچوب دولت متکی بر دین» برحذر دارد، و یا از آنها بپرسد، که «به فرض اگر ولایت فقیه و حاکمیت روحانیون بر تفاسیر بهتری از دستورهای مذهبی استوار می‌شد، وضع تغییر اساسی می‌کرد...؟»، مباحثه‌ای نوین است، و باید آنرا گامی در جهت واقع بینی و نزدیکی نیروهای طرفدار تحولات و حاضر در عرصه مبارزه قلمداد کرد. این گام می‌تواند گامی در جهت اتحاد نیروهای مترقی خارج از کشور نیز باشد. گامی که در نهایت متکی به واقعیت وجود طبقات و نبرد طبقات در جامعه است.

آن بخش از بحث که به «نیروهای دمکرات غیر مذهبی» و به طریق اولی نیروهای چپ غیر مذهبی مربوط می‌شود، بر سر چیست؟ و چرا این بحث عمده است؟

این بحث از این زاویه نیز اهمیت دارد، که آیا چپ غیر مذهبی، قادر خواهد بود، ضمن دیدن نبرد طبقاتی جاری، در ایران امروز، به این اصل بازگردند، که «ولایت فقیه» شکل امروزی حاکمیت ارتجاعی‌ترین نیروهای سرمایه‌داری تجاری وابسته و بزرگ‌زمینداران، در لباس روحانی و بنا ارتجاعی‌ترین اندیشه‌های مذهبی است، یا نه؟ آنها به این واقعیت توجه خواهند کرد که بخشی از روحانیت ایران که در حکومت قرار دارد، با یاری غیرروحانیون متحد خود، در مجموع مجریان سیاست غیر ملّی «نتولیبرالی» سرمایه مالی جهانی امپریالیستی، تحت عنوان «تعدیل اقتصاد» هستند یا نه؟ و اینکه مبارزه با نفوذ این نیروها، وجه عمده تضاد طبقاتی کنونی در جامعه